

دانشگاه حقیقی
در اسلام این
دو رقیمی که
الان جو اقتضا
کرده است
نیست. (حوزه
و دانشگاه) در
اسلام همان
دانشگاه
وحدت دارد
علم الابدان و
علم ادیان همه
اینها همه وحدت
دارند و در هم
ادغام می‌شوند.
در آینده
هم دانشگاه
ما ان شاء الله
اسلامی خالص
بشود و بشود
اسلام را ۱۰۰
درصد پیاده
کرد آن وقت
دیگر حوزه و
دانشگاه و طلبه
و دانشجوی یکی
خواهد شد
(ان شاء الله)



متن پرسش و پاسخ شور ای عمومی دفتر تحکیم وحدت
با حضرت آیت‌الله مشکینی

دانشجویان داخل حزب نشوند

تذکر این نکات قبل از شروع متن ضروری است: ۱- متن نوار به علل نواقصی در قسمت‌هایی کمی جا افتاده است، لذا سعی شده است در متن حاضر علاوه بر تنظیم آن به روش کتابی، انسجام مطالب نیز حفظ شود. ۲- منظور از کلمه سؤال و سؤال کننده مطالبی است که برادران در آن جلسه مطرح کردند.

و هدفی که ما داریم که وقتی که خودتان در این دو هدف تکامل پیدا کردید بیاید به سراغ ما و ما را هم تکمیل ببخشید، تکامل بدهید این هدف اصلی جامعه است. «فلولا نفر من کل امت منهم طائفه لیثقفه فی الدین والینظرُوا» هم یک آیهای است مربوط به بعضی و بخشی از این قضایا که همه نمی‌توانند، آیه می‌گوید بروند دانشگاهی بشوند «و ما کان المؤمنون لیفروا کافه» همه مسلمانان و اهل کشور بروند درس بخوانند و دانشگاهی بشوند و چه درس روحانی، مراد از این دانشگاهی که صحبت می‌کنیم کانه روحانیت هم جزو این‌ها است چون دانشگاه حقیقی در اسلام این دو رقیمی که الان جو اقتضا کرده است نیست، در اسلام همان دانشگاه، وحدت دارد علم الابدان و علم ادیان همه اینها همه وحدت دارند و در هم ادغام می‌شوند. در آینده هم دانشگاه ما ان شاء الله اسلامی خالص بشود و بشود اسلام را ۱۰۰ درصد پیاده کرد، آن وقت دیگر حوزه و دانشگاه و طلبه و دانشجو یکی خواهد شد (ان شاء الله). بنابراین مراد از این اعم این بود که دو هدف را باید آقایان تعقیب کنند منتها در هر دو هدف باید این اسلامی بشود، واقعا دانشگاه اسلامی در هر دو هدفش اسلامی

بوده است و حال هم همان شرایط است منتها به ضرورت زمان و اقتضای زمان مطالبی هم در جنب آنها باید اضافه شود، یا نه در تحت توضیح آنها اضافه بشود و آنها بشر را از دو بعد آمده بودند و ترقی می‌دادند از بعد مادی و از بعد معنوی و وظیفه دانشگاه هم همین است. شما می‌خواهید این کشور را رو به تعالی ببرید رو به تمدن ببرید تمدن کنید تکامل بدهید هم تکامل از نظر معنوی، این به یک قسمت از دانشگاه ارتباط پیدا می‌کند، مربوط به قسمت حقوقی و علوم انسانی و این جنبه‌ها می‌شود و یک قسمت هم از نظر مادی است. شما می‌خواهید جامعه را تکامل ببخشید. علوم مادی‌اش البته شامل ابعادی است از نظر پزشکی، اقتصاد، کشاورزی و دامداری، جنبه‌های دیگر اینها همه در قسمت مادی است پس بنابراین دانشگاه یک مؤسسه‌ای است، دانشگاه یک دستگاهی است که برای این که بشر را، برای این که امتش را، مملکتش را در این دو بعد حرکت بدهد تشکیل شده است و خرجش را هم از امت می‌گیرد، از ملت می‌گیرد و تضمین کرده ملت به این که ما شما را اداره کنیم و شما مشغول بشوید و مدتی تحصیل کنید، خودتان کمال پیدا کنید در این حد

جایگاه دانشگاه اسلامی در کل جامعه چیست، از نظر ارتباط با ولایت فقیه و کل سیستم جمهوری اسلامی؟
دانشگاه اسلامی برای تکامل بخشیدن به حال جامعه است و برای انجام خدمتی است برای جامعه، منتها انجام این وظیفه و خدمت به جامعه در دو بعد تصور می‌شود؛ یعنی اگر شما بخواهید یک جامعه‌ای را یک جامعه مترقی و متکامل و انسانی کنید باید این جامعه را در دو بعد تکامل حرکت دهید، یکی در بعد مادی و دنیوی آن که خود دارای ابعاد مختلف خواهد بود قهرا و یکی در بعد معنوی و انسانی و روحی آن و دانشگاه برای حرکت دادن و سیر دادن جامعه است در این دو بعد و البته چون دانشگاه اسلامی است معنایش این می‌شود که در هر دو بعد سیرش به کنترل اسلام باشد و سیرش همان طرز باشد که اسلام می‌خواهد که جامعه بشری سیر کند. بی‌تردید اسلام از روز اول که به عنوان ادیان الشرایع آمده است و انبیا، اسلام را برای مردم تبلیغ کرده، دانشگاه همان انبیا بودند، مؤسسين و اساتید دانشگاه همان انبیا بودند و برنامه و دروس دانشگاهی هم همان ادیان الشرایع انبیا

فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر

چشم‌انداز جمهوری
از شرقی زدگی و غربی زدگی تا انقلاب اسلامی



بشود، کشورهای دیگر هم که مکتبی نیستند، مذهبی نیستند، اسلامی نیستند آنها هم علوم اسلامی دارند، علوم مادی دارند آنها هم می‌گویند ما هر دو را داریم ولی وقتی که خواهیم این اسلامی بشود باید در قالبهایی که در این بعد معنوی علوم انسانی و بعد روحی و دانشگاه در آن قسمت می‌خواهد حرکت کند. برنامه را باید از اسلام بگیرد، باید اسلام آن را برنامه بدهد، باید از قرآن و روایات و حقایق اسلام، اسلام راستین، از آنها باید برنامه گرفت و این علوم معنوی را و علوم انسانی و روحی را در آن بعد در جریان انداخت و همچنین راجع به علوم دیگر هم همین طور است یعنی در بعد مادی‌اش هم همین طور، که اگر چنانچه بخواهد کسی دکتر بشود، مهندس بشود و علوم دیگر مادی را بخواهد یاد بگیرد این را هم اولش را لازم نیست به این که اسلام بدهد و کیفیتش را اسلام، این یک چیزهایی است که اسلام اجازه داده برپود مثل در زندگی‌تان، زندگی‌تان را تأمین کنید، برق را احداث کنید و کیفیت استفاده از برق را شما انجام دهید منتها اسلام در اینجا برنامه دانش به این است که کنترل می‌کند در مسیر غیراصحیح و غیراسلامی قرار نگیرد زیرا که هر بعدی از ابعاد جنبه‌های مادی را حساب کردید ممکن است که به غیر شرعی بر بخورد به راه غیر شرعی بر بخورد بنابراین اسلام باید در آنجا هم نظارت داشته باشد مثلاً عرض می‌کنم فرض کنید که در قسمت بهداشتی و بهداشتی شما می‌خواهید که دکتر داشته باشید و جراح داشته باشید و متخصص در این راه و مریض‌ها را معالجه کنید و جراحی کنید و این مسئله را پیش برد این گاهی به برنامه‌هایی می‌خورد که غیرشرعی باشد مثل مسئله تشریح مثلاً اگر چنانچه اسلام در اینجا گاهی نظر می‌دهد می‌گوید به این که آیا می‌خواهی چه کار کنی. در تشریح فرض کنید بدن یک مسلمانی را که مرده است می‌خواهید قطعه‌قطعه کنید که شما یاد بگیرد کلیه چه جوری است، رنگش چیست، بعدش چیست، زیر جاقو قرار می‌دهید یک انسانی را قطعه‌قطعه می‌کنید که شما آنجا چیزی یاد بگیرید مگر باید از این بعد هم تحت برمی‌خورید، اسلام اینجا نظر می‌دهد می‌گوید من این را مطلقاً به نحو اطلاق تصویب نمی‌کنم، من یک راه‌های دیگر دارم. از یک راه‌های خاص ممکن است، اسلام اجازه داده فی‌الجمله، اما نه اینچنین که هست؛ به راه‌های دیگر و همچنین در کیفیت پرستاری‌اش. بنابراین در همین راه‌هایی هم که شما می‌خواهید برپود اسلام در اینجا برنامه‌هایی دارد و باید از این بعد هم تحت آن برنامه قرار بگیرد و وقتی که در هر دو بعد شما اسلام‌ساز کردید، اسلام را در آنجا مراعات کردید و بر طبق آن رو به تکامل رفتید این خودش ولایت فقیه را هم مشمول می‌شود، زیرا که ولایت فقیه معنایش این است که متخصص و دانشمند اسلامی اشراف داشته باشد در این، اصلاً معنی ولایت عبارت از حاکمیت و سلطه و نظارت است و فقیه هم معنایش متخصص است یعنی به امور مملکت اسلامی، باید یک اسلام‌شناس، البته فقیه شرط دارد، فقیه یک فقیه مطلق که نیست، آنجا گفته شده اسلامی باید یک اسلام‌شناس باشد نه صرف اسلام‌شناسی معتقد به اسلام. ممکن است که در کشورهای خارجه افرادی باشند اسلام‌شناس یک‌یک احکام اسلام را و برنامه اسلامی را اینها رسیدگی کردند و حتی علل و مصالح‌ها را خوب اسلام را می‌شناسند اما مؤمن به اسلام نیستند و اطلاع ندارند، اسلام‌شناس مؤمن و اسلام‌شناس عامل به اسلام و باتقوا، این شرطها را شخص باید اشراف داشته باشد. ولایت معنایش این است که کارهای مختلف در زیر کنترل اینها قرار بگیرد. اینها بر طبق برنامه اسلامی انجام وظیفه می‌کنند پس بنابراین نتیجه در این قسمت این می‌شود که دانشگاه وظیفه‌اش حرکت دادن جامعه به سوی کمال است و در دو بعد می‌خواهد حرکت بدهد، در هر دو بعد باید اسلام اینجا حاکم باشد و اسلامی بودنش این است که در کاتال اسلام حرکت کند، در مسیر اسلام حرکت کند و شما می‌خواهید این کار را انجام دهید (ان‌شاءالله) و این قدم اولش این است که خود دوستان و خود خواران و برادران در ابعاد اسلامی مختلف ساخته شده باشند زیرا که معروف است که این مثال را می‌زند فاضل شیخ نمی‌تواند معطی شیء باشد یعنی کسی که چیزی را ندارد نمی‌تواند آن چیز را اعطا کند به دیگران. ان‌شاءالله امیدواریم در این قسمت خدوتان

خودسازی کرده باشید این یک مسئله است راجع به این موضوع ما این مقدار فعلاً بیان کردیم.

III در اینجا سؤال درباره وابستگی فکری و جزمیت مطرح شد که آیت‌الله مشکینی جواب زیر را فرمودند، لازم به توضیح است که پاسخ ایشان در این زمینه درباره دانشگاه بیان شد:

از وابستگی جلوگیری کردن در سایه این است که کسانی که دست‌اندرکار دانشگاه هستند یعنی برنامه دانشگاهی را می‌ریزند و کسانی که مجری کار هستند و آن برنامه را اجرا می‌کنند هر دو باید اصلاح شده باشند، هم برنامه باید برنامه صحیحی تنظیم بشود، کتاب‌های درسی جنبه‌های مختلفی که عملی می‌شود، اینها باید روی اساس اسلامی نوشته بشود و مجریان آنها، کسانی که متصدی اجرای برنامه هستند، آنها هم انسان‌های آگاه و اسلام‌شناس باشند. اگر اینچنین باشد بتدریج وابستگی‌ها قطع می‌شود. البته مراد از وابستگی باید ببینیم چیست، وابستگی معنایش این است، زیر سلطه دیگران رفتن است، صرف استفاده کردن از علوم و تجربیات دیگران در اسلام منظور نیست، در قانون اساسی هم نوشته شده این مطلب، یک وقت مسئله استفاده از علوم و تجربیات دیگران است یک وقت نه، وابستگی و زیر سلطه و بار آنان رفتن است، ولو این که سلطه فرهنگی و سلطه‌های دیگر باشد. بنابراین اگر بخواهیم وابستگی نداشته باشیم باید برنامه، برنامه صالح و صحیح و اسلامی باشد و مجریان آن هم انسان‌های متخصص و فهمیده که بفهمند از کجا دشمن می‌خواهد وارد شود و دخالت کند و بتدریج ایجاد وابستگی کند، آگاه باشند و اگر اینچنین نباشد ممکن است یک وقت یک کارهایی انجام بگیرد بتدریج و بعد چشمشان را باز کنند و ببینند که وابسته از آب درآمدند. خوب پس این دو نظر باید تأمین بشود.

III حضرت آیت‌الله فکری می‌کنم که ما مشکلی که با آن مواجه بودیم و باید بهتر برایمان شکافته شود و ضعف خودمان را بهتر انتخاب بکنیم این مسئله است که ما به عنوان دانشجویان مسلمان که در دانشگاه‌ها هستیم و در جامعه هم هستیم به تنهایی و همین طور مجموعه ما چه وظایفی به عهده‌مان هست در ارتباط با دانشگاه‌ها و در ارتباط با جامعه و وقتی که به اصطلاح ما اسم خودمان را می‌گذاریم انجمن اسلامی دانشجویی و مجموعه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های ایران، ما توی این مملکت در ارتباط با دانشگاه‌ها و در ارتباط با جامعه در جهت پیشبرد اسلام و تداوم انقلاب چه رسالتی را به عهده داریم و این را به چه نحو می‌توانیم عمل بکنیم، در ارتباط با حوزه و وحدت روحانی دانشجویان در ارتباط با مشکل‌های موجود در جامعه و به اصطلاح خدمتی که می‌توانند در جهت پیشبرد انقلاب بکنند و رسالت ما و در جهت اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مسائلی از این قبیل، همان طور وقتی که بخواهیم یک تشکیلی داشته باشیم مبنای کاری‌مان بر چه باشد و چه اصولی باید در جمع‌مان رعایت بشود تا بتوانیم با هم باشیم و غیراسلامی هم نباشد، اسلامی باشد. اینها مسائلی بود که بیشتر با آنها درگیر بودیم و می‌خواستیم برایمان به اصطلاح راه روشن بشود و بتوانیم به وظیفه اسلامی‌مان عمل کنیم؟

عرض کنم که البته همه انسان‌ها یک حدود خاصی دارند و دوستان و برادران و خواهران دانشجویان دیگر همه‌تان، همه یک حدود خاصی دارید، همه کارها از شما ساخته نیست، شما همه دانشگاه را تصفیه کنید، همه دانشگاه را اصلاح کنید، همه کتاب‌های دانشگاه را عرض کنیم اصلاح کنید تصفیه کنید، همه کارها، آقایان و غیرآقایان تمام ما یک حد خاصی داریم. باید این حدود خاص و آن وظایف خاص را بشناسیم و به آن عمل کنیم و این یکی از مهم‌ترین نکته‌هاست برای ما، من خیال می‌کنم که برادران و خواهران دانشگاهی اینها یک تشکیلی داشته باشند و به اندازه وسع و قدرت خودشان نسبت به کارهایی که انجام می‌گیرند، آن کارهایی که در خط اسلام و در خط امام و در

مسیر انقلاب راستین قرار می‌گیرد آن خطاها را تشخیص بدهند و به اندازه وسع‌شان به آن خطوط کمک کنند. مثلاً فرض کنید که عده‌ای می‌خواهند کتاب‌های دانشگاهی را تصحیح و درست کنند یا تصفیه‌هایی در دانشگاه انجام بدهند یا یک کارهایی، حوادث دیگری پیش می‌آید. آقایان تشکیلی پیدا می‌کنند، برادران و خواهران یک انسجامی داشته باشند و خطوطی که باید در انقلاب این خطوط حرکت روشن بشود و پیش برود، آن خطوط، کمک کنند به آن خطوطی که شروع می‌شود و انجام می‌گیرد به آن کمک کنند، هر جوری که قدرت کمک داشته باشند اگر عده‌ای برای کتاب‌های دانشگاهی در حرکتند، شما چه کمکی می‌توانید به این آقایانی بکنید پشتیبانی بکنید که این کار باید انجام گیرد و همچنین درباره تصفیه اساتید و حرکت‌های اساتید در خط اینها، آنها می‌خواهند اساتید در خطی روی کار بیایند که نافع باشد شما برای آنها می‌توانید کمک بکنید و در اوقات تعطیلی هم این کارهایی که شروع می‌شود در ارگان‌های مختلف دوستان هم وظیفه‌شان این است که در هر یک از این ارگان‌ها که بتوانند شرکت فعالانه انجام دهند و یا خودشان مستقلاً کارهایی را شروع کنند که در خط باشد این کارها وظیفه‌شان است که آقایان شروع کنند. منتهمی یک پیشنهاد دیگر این است که میان دوستان باید یک روحانی مسئول و متعهدی باشند من امیدوارم که در حرکات و کارهایمان مثبت خواهد بود حالا تا چه اندازه جواب سؤال شما هست و چه نقضی و چه جهت دیگری دارد برسید ببینیم در فکرتان هم چه جهت نقض هست.

III مبنای تشکیل ما از نظر فقهی چیست؟

مبنای تشکیل شما انجمن‌های اسلامی؛ عرض کنم که باید خود انجمن‌ها این حساب را بکنند که ما برای چه تشکیلی شده‌ایم. هدفشان برای تشکیلی چیست؟ ما از دور نگاه می‌کنیم حالا که ما از دور این جور می‌فهمیم که دوستانی که به عنوان انجمن‌های اسلامی تشکیلی می‌شوند در هر ارگانی و در هر قسمت، اینها یک تپیه هستند که می‌خواهند بگویند آن اسلام راستین را می‌خواهیم پیاده بشود. انجمن‌های اسلامی دانشگاهی می‌خواهد بگوید که ما یک تپیه هستیم، یک تشکیلی و می‌خواهیم کمک کنیم که دانشگاه، دانشگاه اسلامی باشد. انجمن‌های اسلامی ارگان‌های دیگر هم همین جور، می‌گویند ما می‌خواهیم توی این اداره انجمن تشکیلی بدهیم، این اداره، اداره اسلامی باشد، این کارخانه، کارخانه اسلامی، اعضای کارخانه و روش کارخانه و رفتار و برنامه کارخانه اسلامی باشد. پس آقایان که در دانشگاهند، انجمن‌های اسلامی دانشگاه معنایش این است که یک تپیه هستند آنجا فعالیت دارند که در آینده این دانشگاه، دانشگاه صدرصد اسلامی باشد که افرادش از اسلام یاد گرفته باشند.

III تعریف تشکیلی چیست؟ چه اصولی باید در این جمع رعایت بشود که فردا خود تشکیلات هدف واقع نشود؟

از مصادیق شوروا نیست این کار شما؛ یکی از مصادیق شوراست کار شما یعنی یک جمعیتی در یک جایی اجتماع پیدا کرده‌اند هم‌هدف شدند، برای اهداف خاصی هم‌فکر شدند، برای انجام هدف‌های خاصی. اسلام دعوت به وحدت کرده بود. در همه چیزها دعوت به شوروا کرده و مشورت کرده، «تعاونوا علی البر و تقوا» این تحت تعاون است. تعاون صیغه بین‌الائین و بین صلاح اربع می‌گویند یعنی با همدیگر تشکیلی پیدا کردن و گروهی شدن و دست به دست هم دادن و به کار خیر کمک کردن و کار خیر را پیش بردن. بنابراین تشکیلات آقایان برای این است که یک فرد یک نیروست و افراد نیروهایند و انسجام نیرو قدرت می‌آورد، وقتی که افراد دور هم جمع بشوند این یک قدرت کامله‌ای می‌شود. بنابراین قرانه باید هدف داشته باشد، هدفش هم این است که ما می‌خواهیم این دانشگاه، دانشگاه اسلامی باشد. پس یک تشکیلی است و یک هدفی است. تشکیلی عبارت است از گردآمدن افکار، تشکیلی عبارت است از ارتباط افراد و دوستان با هم افکارشان مرتبط شده است و تشکیلی شده‌اند و یک قدرت قوی و یک قدرت مهمی پیدا شده و سپس این قدرت مهم هدف دارد چون قدرت است و مهم است آن هدف را می‌تواند پیش ببرد و انجام بدهد و هدفشان حالا چیست؟ هدفشان



من توصیه می‌کنم که هر چه می‌توانند برادران متشکل‌تر بشوند و حزب نباشند. صلاح است برای این که این تفرق و اینها یعنی آنها که همه در خنند، اینها هر چه بتوانند متشکل‌تر بشوند و البته اختلاف‌نظرهای خاصی ممکن است باشد و اختلاف‌نظرها را اصلاً کنار بگذارند و متشکل بشوند و یکی بشوند

چشم‌پوش دانشگاهی

از شرین زندگی و فریب زندگی تا انقلاب اسلامی



فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر

اگر می‌خواهند در یک حزبی وارد بشوند و فکرمی‌کنند کارهایشان خنثی می‌شود و نمی‌توانند کارهایشان را انجام بدهند. وارد نشوند. خودشان یک خط مستقلمی‌کنند باشند

این است که دانشگاه اسلامی بشود مثلاً و اسلام در میان مردم پیاپی بشود پس مسئله تشکیل یعنی تعاون قدرت‌ها، مسئله تعاون انجم قدرت‌هاست. می‌خواهید ببینید مبنای قانونی‌اش چیست این تشکیل؟ قانون اسلامی‌اش عرض می‌کنم، تعاون است و شورا، یعنی شما تحت تعاون و شورا می‌خواهید کار انجام دهید دیگر، پایه‌اش تعاون و شورا است در همه کارها و هدف‌های خیر اسلام تعاون آورده پس این تشکیل معنایش تعاون است و در همه کارهای خیر و اصلاحی اسلام تشاور را امضا کرده است. شما می‌خواهید روی این پایه کار انجام بدهید.

III در مورد تولی و تبری در میان گروه‌های اسلامی و غیراسلامی بفر ما بید؟

این یکی از مهم‌ترین کارهاست متنبه تولی و تبری مربوط است به آنهایی که داخل و خارج خطند. تولی معنایش این است که انسان کسانی که داخل هدف و خط خودش است نسبت به آنها ولایت داشته باشد، دوستی داشته باشد. همگامی و همفکری و تعاون داشته باشد، تولی اصلاً معنایش دوستی است در اینجا و تبری عبارت از دشمنی است پس در اسلام تولی و تبری هست، در اینجا هم همین است؛ معنایش یعنی خط شما باید با خطوط دیگر غیراسلامی نسبت به خطوط دیگر غیراسلامی تبری داشته باشید و نسبت به خطوط اسلامی تولی داشته باشید آن وقت. بنابراین فرض کنید که این تاسیسی که مال حزب جمهوری که شما می‌فرمایید، دانشگاهی و این سازمان شما با آنها آن را باید خصوصاً در برابر هر حادثه‌ای و در مقابل هر فردی و شخصی و در مقابل هر گروهی یک عکس‌العملی داشته باشد یک موضعگیری داشته باشد، شما بنابراین خودتان را که الان یک تیمی و تشکیلاتی هستید با تیم‌ها و تشکیلات مقایسه کنید، با حزب جمهوری مقایسه کنید، با فائزایان اسلام مقایسه کنید، با انجمن حجتیه مقایسه کنید، با کی مقایسه کنید، با کی مقایسه کنید با همه اینها مقایسه کنید و آن وقت در مقابل آنها موضعگیری کنید اگر چنانچه دیدید موضع آنها، خط آنها و هدف آنها با شما یکی است هم هدفید. خیلی خوب پس نسبت به آنها تبری غلط، منتهی لزوم هم ندارد ادغام بشوید. ادغام هم بشوید همه مسلمین همه یکی باشند که عیبی ندارد، اما این لزومی ندارد که حتماً. ممکنه که دسته دسته انسان بخواهد جلو برود بهتر است، از این که باشد، بنابراین موضعگیری می‌توانید نسبت به دیگران، اگر آنها در خطوط با شما همفکر و همخطند نسبت به آنها تبری درست نیست اما نسبت به اجزایی که با شما همخط نیستند نسبت به آنها باید تبری داشته باشید پس مسئله تولی و تبری معنایش این است که نسبت به همخطها دوستی و همکاری و همگامی و اقل‌عدم مزاحمت یکدیگر و نسبت به خارج خط تبری و دوری و موضعگیری و گاهی خشونت و گاهی کدورت، اینها همه هست.

III حضرت آیت‌الله از آنجایی که مسائلی که در زمینه به اصطلاح لزوم تصحیح در دانشگاه نیست و مسائلی هم که در دانشگاه می‌گذرد به این ترتیب در زمینه‌های مختلف بچه‌های مسلمان نسبت به جریان‌های سیاسی - اسلامی که در جامعه وجود دارد هر کدام به یک جمعی بیشتر اظهار تمایل می‌کنند، یک عده به حزب جمهوری اسلامی و یک عده به سازمان مجاهدین اسلامی، یک عده هم ممکن است که نسبت به این دو تا بطور خاص اظهار علاقه نکنند ولی هر دو را بطور یکسان و یا اصلاً علاقه خاصی نشان ندهند صرفاً به عنوان پیرو خط امام خودشان را معرفی کنند برای این که اینها وحدت‌شان به هم نخورد ولایت فقیه است همه هم به اصطلاح به ولایت فقیه توجه دارند ولی اختلاف سلیقه سیاسی هست روش‌های سیاسی که گروه‌های مختلف در جامعه به کار می‌برند فرق دارد با این که انجمن اسلامی دانشجویی در دانشگاه مجموعه همه این بچه‌های مسلمان را در بر بگیرد و ما به علت این که در جامعه اختلاف سیاسی هست اینها از هم جدا

نشوند وظیفه ما بچه مسلمان‌ها چیست که بتوانیم با هم باشیم؟

من توصیه می‌کنم که هر چه می‌تواند برادران متشکل تر بشوند و حزب حزب نشوند. صلاح است برای این که این تفرق و اینها یعنی آنها که همه در خطند، اینها هر چه بتوانند متشکل تر بشوند و البته اختلاف نظرهای خاصی ممکن است باشد و اختلاف نظر را اصلاً کنار بگذارند و متشکل بشوند و یکی بشوند؛ این به صلاح اسلام است متنبه من معتقدم که این نمی‌شود مگر این که یک فرد لایق روحانی متعهد، بتواند ایجاد هماهنگی بکند در همه اینها یک چنین فردی باید باشد والا طبیعی است که گروه گروه خواهند شد؛ یک عده مثلاً یک طرف و یک عده آن طرف ولو این که اختلاف اساسی هم با هم نداشته باشند. اختلافات جزئی سبب می‌شود که گروه گروه بشوند که این به هیچ نحو صلاح نیست.

III در همین رابطه شما مسئله نماینده ولایت فقیه را مطرح می‌کنید و البته ما روی رهنمودی که از امام داریم وحدت روحانی و وحدت بین امت می‌دانیم. برای او قائل هستیم و وحدت بین امت می‌دانیم. اینجا وظیفه ما به اصطلاح به چه نحو می‌شود. آیا آن وحدتی که امام اشاره می‌کند وحدت فکری است؟ وحدت کاری است؟ وحدت تشکیلاتی است؟ و چه نوع وحدتی است و این به چه نحو می‌تواند عملی بشود؟ در وضعیت فعلی که ما داریم؟

الته پیداست که همه وحدت‌ها منظور بوده، اگر بشود یک جامعه‌ای در همه این قسمت‌ها وحدت پیدا کند که چه بهتر این بهترین جامعه است حالا اگر چنانچه نمی‌شود این معنا وحدت فکری و وحدت اعتقادی که در اصول آدم وحدت داشته باشد آن وحدت باید حفظ بشود یعنی همه ارگان‌ها و احزاب مختلف ممکن است در هر کشوری چند حزب باشند، همه این احزاب باید در اصول اسلامی وحدت داشته باشند متنبه ممکن است در بعضی از روش‌های مختلف اختلاف نظر داشته باشند و بشوند حزب حزب اما باید در اصل عمده، همان مسئله اعتقادات دیگر در اینها وحدت داشته باشند اگر یک وقت همه یک حزب واحد الهی باشند به نام حزب‌الله و تمام افراد مختلف کشور شعبه آن حزب باشند و در زیر نظر آن هیأت رئیسه اداره بشوند چه بهتر و اگر نشد لااقل مثل این که ما الان داریم برادران تشیع و تسنن را با هم متشکل می‌کنیم و بحمدالله دست در دست یکدیگر داده و الان کار می‌کنند و آنها هم یک وحدتی دارند ولو این که در بعضی از مسائل گذشته اختلاف دارند هنوز هم اختلاف دارند یعنی در مسئله امامت آنها با ما اختلاف نظر دارند اما این اختلاف‌ها باعث نمی‌شود که وحدت ما به هم بخورد. می‌خواهم عرض کنم که اگر تمام وحدت یکجا جمع شوند چه بهتر و اگر نشود اصول حفظ بشود.

III در این ارتباط برای تداوم انقلاب و این که چه در زمان وجود حضرت امام خمینی (صلوات‌حضر) ان‌شاءالله تا انقلاب مهدی ایشان را برای ما حفظ کند و در سایه رهبری ایشان انقلاب اسلامی را به پیش ببریم ما فکر می‌کنیم اگر نیروهای مسلمان با هم باشند و در یک ارتباط متقابل با هم باشند و تقسیم مسئولیت شده باشند و جلوگیری از دوباره کاری‌ها بشود و جلوگیری از مزاحمت‌ها و برخورد‌ها بشود این بهتر است و از این همان طور که شما فرمودید اصول جواب کافی است یک حزبی به نام حزب‌الله باشد متنبه این را باید از یک جایی شروع کرد تا بتوانیم به آنجا برسیم و لازم‌هاش هم هست. ما به عنوان دانشجویان مسلمان از کجا شروع بکنیم تا بتواند این مسئله اتفاق بیفتد البته مسلم است در درازمدت می‌شود در کوتاه مدت درست نمی‌شود این مسئله ولی چه مرحلی را طی بکنیم تا بتوانیم به یک چنین مرحله‌ای برسیم که هم وحدت روحانی در آن باشد و هم امت را در بر بگیرد در رابطه با ولایت فقیه؟

حالا من این سؤال از دوستان که از میان این اجزایی که الان هست در میان این احزاب نمی‌توانید یک حزبی که صدرصد اسلامی باشد، در خط اسلام باشد و طوری که اگر ما داخل این حزب بشویم و جزء بشویم هدف ما تأمین می‌شود، که چنین فردی حزبی در میان اینها سراغ نداریم، اینها در مملکت در کشورهای دیگر این مسائل خیلی رواج هست. تشخیص می‌دهند این حزب، حزب خوبی است هدفش، مرامش، سرانش. بنابراین می‌گویند حالا که خوبه از نظر سرانش معتقدیم، از نظر مرامش معتقدیم و از نظر هدفش معتقدیم و این یک قدرتی است و من چرا جزو این قدرت نشوم، چه عیب دارد که من خودم یک آب شیرینم و این حوض هم آب شیرین است، در این حوض و جزء این آب بشوم من یک قطره‌ای را چه عیب دارد که یک چنین چیزی را، جزء بشوم. اگر یک چنین مطلبی را سراغ دارید و هدفتان را تأمین می‌کند عیب و نقصی درش نمی‌بینید یک چنین چیزی انجام بگیرد و اگر هیچ کدام از این حزب‌ها را قبول ندارید آن وقت یک حساب دیگری است و خودتان متشکل بشوید و حزب‌الله هستید واقعا و کار انجام بدهید.

III حالا یک سؤال یک چنین حزبی داریم یا نه - اختلاف نظر داریم شما یک چیزی بگویید که به اصطلاح رهنمود باشد برای ما؟

- من الان نمی‌توانم اینجوری بگویم که حتماً اینجور است ولی من خیال می‌کنم که اگر یک مسئله خیر واقعا است، خیر واقعی یعنی خیر مطلق، مثلاً می‌گویم امام اینجا میان ما خیر مطلق است، رهبر خیر است، هیچ نقصی درش نمی‌بینیم، یک وقت خدای نکرده او نیز دو تا سه تا هستند هر یکی یک عیبی دارند، هر یکی نقصی دارند، در اینجور جاها انسان چه می‌گوید می‌گوید این خیر نسبی است، خیر نسبی است به نام خیرالموجودین می‌نامد، اقل در میان این حزب‌ها خیرالموجودینش را هم نمی‌داند شما، اگر اینجا هم عقاید مختلف است یک وقت، پس یک سؤال دیگر دارم و آن این است که گاهی هیچ چیز نیست همه شرند، اما یک شره و یک اشری، بعد یک جمله‌ای هست یک روایتی که در این کتاب‌های دکتر هم نوشته بود، گفت که عاقل فقط آن نیست که خیر را از شر تشخیص بدهد این را بچه هم می‌داند که اینجا آتش است و اینجا گل، می‌رود سر گل و سر آتش نمی‌رود. عاقل آن است که بین خیر و شرین تشخیص بدهد یعنی این که اگر دو تا حادثه، دو تا کار، دو تا حزب، دو عمل، دو چیز، اینجا حساب کند که هر دو خوب نیست، من بروم، اما از این شر، این از آن هم شرتر است، باز نسبتاً بنابراین این طور هم خیر و شرین را هم شما در میان حزب‌ها سراغ ندارید؟

III این را چطور به این شکل هم نیست که بچه‌ها نتوانند تشخیص بدهند گروه‌هایی که دقیقاً معتقدند به ولایت فقیه در جامعه مشخص هستند و آنها یکی هم که به ولایت فقیه اعتقاد ندارند الزاماً مشخص است. حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب معتقدند به ولایت امام و نزدیک تر هستند به ولایت امام، همین طور انجمن‌های اسلامی، همین طور نهادهای انقلابی، اینها مشخص است جریانش ولی در این که چه اشکالاتی هر کدام از اینها داشته باشند یا چه ضعف‌هایی داشته باشند در اینها احتمالاً ممکن است نظرات مختلف باشد یعنی تشخیص خود اینها مشخص است.

اگر می‌خواهند در یک حزبی وارد بشوند و فکر می‌کنند کارهایشان خنثی می‌شود و نمی‌توانند کارهایشان را انجام بدهند، وارد نشوند. خودشان یک خط مستقلی داشته باشند، مثلاً حزب جمهوری اسلامی یا مجاهدین انقلاب ما می‌دانیم هر دو چیز بدی نیستند، هر چه نواقص آنها دارند، ملاحظه کنند آن نواقص را برطرف کنند و کمالات که آنها دارند بگیرند خودشان، اگر چنانچه به عنوان نیروی مقتدری در خط اسلام قرار گرفتند قهراً ممکن است آنها بیایند و وارد آقایان بشوند و تقاضا کنند که چنین بشود، این بستگی دارد که آقایان تا چه اندازه فکر داشته باشند...

از دفاع مقدس تا سوم تیر

فصل سوم

چشم‌پوش‌های جمهوری

از شرف‌زدگی و غریب‌زدگی تا انقلاب اسلامی

